

## بسم الله الرحمن الرحيم

مقارن جلسه سی و سوم 1396/09/28

### لزوم پاسخگویی روشمند به شبهات (32) – آشنایی با فرق کلامی اهل سنت (1)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با روش‌های پاسخگویی به شبهات یا حضور در مناظرات است یکی از شرایط این بحث آگاهی از فرق عقیدتی و مذاهب فقهی اهل سنت است.

یک مرتبه ما بحث اختلاف میان شیعه و سنی را می‌خواهیم مطرح کنیم و یک مرتبه اختلاف میان امت اسلامی را می‌خواهیم مطرح کنیم باید دقت داشته باشیم که این‌ها باهم یک مقدار تفاوت دارد.

اختلاف در میان امت اسلامی یا اختلاف میان شیعه و سنی است و یا اختلاف میان خود فرقه‌های شیعی امامی، زیدی و اسماعیلی است و یا اختلاف میان خود اهل سنت است.

یکی از مستبصرین مصری کتابی در رابطه با فرق اهل سنت نوشته است . در آن کتاب بیش از هفتاد فرقه اهل سنت را نام برده و اثرات و ویژگی‌هایشان را ثبت کرده است.

آن‌ها فرقه‌های فقهی دارند، فرقه‌های اعتقادی دارند، فرقه‌های سیاسی دارند. قابل ذکر است یکی از مسائلی که عزیزان، باید روی آن دقت بکنند و ضرورت دارد که حداقل یک مقاله‌ای 10-15 صفحه‌ای در مورد آن نوشته شود، تاریخ و ریشه‌ای اختلاف میان امت اسلامی است.

ببینیم که این اختلافات از کجا شروع شده است؟ آیا ریشه آن در عصر حاضر است؟ مربوط به عصر صفوی است؟ بعد از قضیه‌ی عاشورا است؟ بعد از قضیه‌ی عثمان بوده؟ یا بعد از رحلت نبی مکرم بوده؟ یا اصلاً این اختلاف میان امت اسلامی به عصر رسالت بر می‌گردد؟

به نظر من شایستگی دارد که دوستان این مسئله را تحقیق کنند. البته ما سال گذشته سابقه و ریشه‌ی تکفیر را بررسی کردیم که تکفیر میان امت اسلامی مربوط به زمان حال نیست به عصر نبوت بر می‌گردد. صحابه یکدیگر را تکفیر می‌کردند اتهام نفاق به یکدیگر می‌بستند و...

تا به قضیه‌ی بعد از رحلت نبی مکرم دیگر این تکفیرها به اوج خود رسید تکفیر و قتل اولین بار در اسلام بعد از رحلت نبی مکرم در موضوع اصحاب رده انجام گرفت دیگر بعد از آن بهانه به دست همه داده شد.

ما باید ببینیم این اختلافات ریشه در کجا دارد من یک چند موردی را فقط به صورت فهرست وار برای شما اشاره کنم. موضوع افک، اتهام فحشا به همسر پیامبر صلی الله علیه واله و سلم یکی از مواردی است که اختلاف شدید در میان اوس و خزرج اوج گرفت که این‌ها دیگر نزدیک بود شمشیر بکشند و به جان هم بیفتند که خود رسول اکرم جلوی این‌ها را گرفت.

در صحیح بخاری هم هست.

«اِحْتَمَلْتُهُ الْحَمِيَّةُ فَقَالَ كَذَبْتَ لَعَمْرُ اللَّهِ لَا تَقْتُلُهُ ... كَذَبْتَ لَعَمْرُ اللَّهِ وَاللَّهِ لَنَقْتُلَنَّكَ فَإِنَّكَ مُنَافِقٌ»

یعنی بزرگان خزرج و اوس مثل سعد ابن عباد و اسید ابن حضیر و سعد ابن معاذ این‌ها همه از سران انصار بودند این‌ها اختلافات شدید پیدا کردند و حتی

«فَتَارَ الْحَيَّانِ الْأَوْسُ وَالْخَزْرَجُ حَتَّى هَمُّوا وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِئْبَرِ»

الجامع الصحيح المختصر، ج 2، ص 944 اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا

این‌ها نزدیک بود شمشیر بکشند و به جان هم بفتند تقریباً یکی از بارزترین اختلافات در عصر نبوت است.

نکته دوم قضیه‌ی صلح حدیبیه است که در آن‌جا اختلاف میان صحابه خیلی بالا گرفت. حتی نبی مکرم را زیر سوال بردند. در قضیه‌ی جیش اسامه باز اختلاف میان امت اسلامی بالا گرفت یک عده گفتند ما می‌رویم و یک عده گفتند می‌مانیم کار به جایی رسید که رسول اکرم فرمود:

«لعن الله من تخلف عن جیش اسامة»

الشهرستاني، محمد بن عبد الکریم بن أبي بکر أحمد (متوفای 548هـ)، الملل والنحل، ج 1، ص 23، تحقیق: محمد سید کیلانی، ناشر: دار المعرفة - بیروت - 1404هـ.

با این حال این‌ها دو دسته شدند یک دسته گفتند ما در اردوگاه خارج مدینه می‌رویم و یک دسته در مدینه ماندند. اختلاف بعدی در قضیه‌ی حدیث قرطاس بود یک عده گفتند کاغذ بیاورید پیامبر بنویسد و یک عده گفتند نه!

هم اختلاف و هم خصومت کردند

بعد نبی مکرم از دنیا رفت در اینکه در کجا پیامبر دفن بشود میان امت اختلاف افتاد در این‌که آیا پیامبر از دنیا رفته یا نرفته اختلاف شدید افتاد خلیفه دوم شمشیر به دست گرفت و گفت:

«من قال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم مات علوت رأسه»

المختصر في أخبار البشر، ج1، ص107، اسم المؤلف: أبو الفداء عماد الدين اسماعيل بن علي (المتوفى :

732هـ) الوفاة: 732، دار النشر :

اختلاف بعدی که در حقیقت نتیجه تمام اختلافات در آن نمود پیدا کرد و ریشه برای دیگر اختلافات شد قضیه سقیفه بود که در آن جا میان مهاجرین و انصار اختلاف افتاد، مهاجرین ، انصار را دور زدند و خلافت را تصرف کردند.

بعد از آن قضیه مسئلهی امامت شروع شد که آیا پیغمبر خلیفه معین کرده و یا نکرده است مدافعین امیرالمؤمنین در مسجد حضور پیدا کردند اینها را زدند . دندهی سلمان را شکستند، دست ابوذر را شکستند، مقدار را زدند و... این یکی از اختلافات بود.

قضیه اصحاب رده که به ابوبکر زکات نمی دادند نیز یکی دیگر از اختلافات بود که برای اولین بار کشتار در میان مسلمانها اتفاق افتاد و زیر بنای همه اختلافات و تکفیرها و کشت و کشتارها شد.

الان که داعش مسلمانها را می کشد استنادشان به کشتار مسلمانها در قضیه رده است. اگر این مسئله به خوبی کار و جمع بندی شود، بررسی سندی و تحلیل بشود که راهکارهای تخفیف اختلافات چیست، خوب است. یا حداقل اختلافات را دو دسته کنیم عزیزان خوب دقت کنند یک سری اختلافات در مباحث فقهی است که کاری را خراب نمی کند تا زمانی که به انکار ضرورتی از ضروریات دین منجر نشود آنجا بحث تفسیق و تکفیر و... پیش نمی آید.

عمدتا اختلافات در بحثهای اعتقادی است. ما این اختلافات را طوری ترسیم کنیم که از تکفیر دور باشد. مادامی که اختلاف میان امت اسلامی با تکفیر قرین باشد راه برون رفت از اختلاف امکان پذیر نیست.

هرچه ما در این جامعه جلوتر می‌رویم اختلافات بیشتر و حرص و علاقه برای کشتن و حذف فیزیکی طرف مقابل شدیدتر است. امروز دیگر مثل زمان سابق نیست که ما فقط چهار تا پیر مرد و پیر زنی در مسجدی، حسینیه‌ای جمع کنیم برای آن‌ها چهار روایت بخوانیم الان از طریق فضای مجازی، از طریق اینترنت، از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای خیلی راحت می‌شود این مباحث را به گوش مردم در اقصی نقاط جهان رساند.

هر کس تلاشش بیشتر باشد اطلاع رسانی‌اش بیشتر، و تأثیر گذاریش هم بیشتر خواهد بود.

در رابطه با فرقه‌های اعتقادی؛ معنای کلمه فِرْقَه، الفِرْق، و الفِرْق، لسان العرب ابن منظور مصری، جلد 10، صفحه 300 می‌گوید:

«والفِرْقَةُ وَالْفَرِيقُ الطائِفَةُ مِنَ الشَّيْبِ الْمُتَفَرِّقِ»

طائفه‌ای از افرادی که با همدیگر اختلاف دارند.

در معجم لغة الفقهاء جناب آقای قلعه‌چی می‌گوید:

«الفرقة بكسر الفاء و سکون الراء جمع فرق الجماعة من المتميزة من الناس، الفرقة الدينية الجماعة المتميزة

بشيبي من عقائدها عمن تشترك معه بنفس الدين»

قلعجي، محمد، (معاصر)، معجم لغة الفقهاء، ص 344، ناشر: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت،

چاپ: الثانية، سال چاپ: 1408 - 1988 م

فرقه دینی عبارت از آن گروه‌هایی است که اشتراک‌شان دین است...

یعنی شیعه باشد سنی باشد وهابی باشد اسماعیلی باشد حنفی باشد معتزلی، اشعری این‌ها همه یک ماده

اشتراکی به نام دین اسلام به نام قرآن، به نام کعبه دارند، البته ایشان می‌گویند که

«تمییزا لایخرجها الی الکفر»

مشروط بر این‌که، این فرقه گرای سر از کفر در نی‌آورد.

اگر سر از کفر در آورد دیگر دین نمی‌تواند ماده اشتراک آن باشد بعد می‌گوید:

«و منه فرقة الشیعة و فرقة الخوارج»

و ادامه می‌دهد:

«فإن كان الافتراق و التمییز فی غیر العقائد فهو المذهب»

اگر اختلافات، اختلافات فقهی است دیگر به آن فرقه حنفی، فرقه شافعی، فرقه امامی نمی‌گویند آن‌جا دیگر مذهب حنفی و مذهب شافعی می‌گویند ولی در رابطه با مسائل اعتقادی، از لفظ فرقه استفاده می‌کنند. فرقه اشاعره، فرقه معتزله، فرقه جبریه و امثال این‌ها.

پرسش:

بر چه اساس این حرف را می‌زنند؟

پاسخ:

ایشان با توجه به آن‌چه که در جامعه مطرح است حرف می‌زنند. ما می‌گوییم مذاهب اسلامی، دیگر مذاهب اسلامی عمدتاً انصرافشان در جامعه به مذاهب فقهی است نه به مذاهب کلامی. در مورد مسائل کلامی، مذهب اطلاق نمی‌شود. مثلاً نمی‌گویند مذهب اشعری.

همچنین در کتاب الاعتصام آقای ابو اسحاق شاطبی که غالباً هم کتاب‌هایش، کتاب‌های درسی دانشگاه‌ها است می‌گوید:

«والتفرق ناشيء عن الاختلاف في المذاهب والآراء إن جعلنا التفرق معناه بالأبدان - و هو الحقيقة - و إن جعلنا

معنى التفرق في المذاهب فهو الاختلاف كقوله (ولا تكونوا كالذين تفرقوا واختلفوا)»

الاعتصام، ج2، ص164، اسم المؤلف: أبو إسحاق الشاطبي الوفاة: 790 ، دار النشر : المكتبة التجارية الكبرى -

مصر

بعد ایشان سبب اختلافات را مطرح می‌کند و در این زمینه آقای محمد ابو زهره که از ائمه اهل سنت در عصر حاضر است کتابی به نام تاریخ المذاهب الإسلامیه در 2 جلد دارد اگر مطالعه کنید کتاب خوبی است البته عربی‌اش، عربی معاصر است با عربی حوزوی و لمعه و رسائل و مکاسب فرق می‌کند. تاریخ مذاهب اسلامی را بررسی کرده، نمی‌خواهم بگویم منصفانه وارد شده وقتی نسبت به مسائل شیعه می‌رسد عنان قلم از دستش می‌رود با آن تفکر سنی‌گری شروع می‌کند بعضی از مطالب خلاف را به شیعه نسبت می‌دهد.

ولی در مقایسه با دیگر نویسندگان اهل سنت آدم معتدلی است بحث را مطرح می‌کند و مسائلی که بعد از پیغمبر اکرم پیش آمد و منجر به تقسیم بندی امت اسلامی به مرجئه، اشاعره و معتزله شد را بیان می‌کند.

البته مرجئه اولین فرقه اعتقادی است که به وجود آمد بعد بحث خوارج را مطرح می‌کند می‌گوید خوارج، زیر بنای پیدایش فرقه مرجئه است.

بعد بحث مرتکب کبیره را مطرح می‌کند که این هم یکی از اختلافات است آیا کسی که مرتکب یک گناه کبیره بشود می‌توان به او مسلمان و مؤمن گفت یا نه؟

لذا بعد از قضیه حکمیت، خوارج امیر المؤمنین را تکفیر کردند چون بحث حکمیت که امیر المؤمنین پذیرفت را یک گناه کبیره می‌دانستند که باعث بیرون رفتن از دایره ایمان می‌شود.

«حَكُمُوا بِكُفْرٍ مِنْ رَضِيَ بِالتَّحَكُّمِ بِاعْتِبَارِهِ كَبِيرَةً فِي نَظَرِهِمْ وَكُفَرُوا عَلَيَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَمَا كُفَرُوا مِنْ مَعَهُ وَ قَدْ جَرَّ هَذَا إِلَى الْمُنَاقَشَةِ فِي شَأْنِ مَرْتَكِبِ الْكَبِيرَةِ أَهْوُ مُؤْمِنٌ أَمْ غَيْرُ مُؤْمِنٌ وَ أَهْوُ مَخْلُودٌ فِي النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ يَرْجِعُ لَهُ الْغُفْرَانُ؟»

که از این جا دیگر مرجئه ریشه گرفت .

«وَأَنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...»

**پرسش:**

آیا مرجئه، از کلمه «یرجی» گرفته شد ؟

**پاسخ:**

بله، آیا فردای قیامت امید به نجات این افراد هست یا نه.

**پرسش:**

ولی ظاهراً امیدی برای نجات ندارند حکم به کفر می کنند، مگر حکم به کفر نمی کنند؟

**پاسخ:**

حکم به کفر در دنیا می کنند ولی در آخرت چه؟ خیلی از آقایان هم در رابطه با اهل سنت می گویند ما در دنیا به اسلام این افراد حکم می کنیم بعضی از فقهای ما مثل صاحب حدائق می گویند ما برای رفع عسر و حرج حکم به اسلام و طهارت این ها می کنیم و الحق با توجه به آیه

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)

سوره مائده (5): آیه 3

و به قول یکی از این اعظام به خود من می‌گفت همان‌طوری که قبل از اسلام عمل به آیین و شریعت حضرت موسی، مجزی بود و طهارت و نجاست و ایمان و کفر بر او بار بود و در زمان رسول اکرم قبل از نصب امیر المؤمنین برای امامت و خلافت، عمل به اسلام منهای ولایت مجزی بود و احکام طهارت و نجاست و کفر ایمان بر او بار بود ولی بعد از نصب امیر المؤمنین برای خلافت

(وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)

سوره مائده (5): آیه 3

این اسلام مورد قبول من است، یعنی اگر کسی از ولایت، جدا شد می‌شود اسلام را از او نزع کرد طبق این آیه شریفه

وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا

سوره مائده (5): آیه 3

یعنی بعد از نزول این آیه عمل به اسلام منهای ولایت مجزی نیست و حکم طهارت نجاست، بر او بار نیست.

این نظریه برخی از فقهای ما در گذشته هم بوده است گرچه خود امام رضوان الله تعالی علیه قائل است که این برخلاف سیره معصومین است، برخلاف سیره متشرعین است آیت الله العظمی خویی نیز قائل است که اصلاً این حرف، حرف صحیحی نیست.

ما نمی‌توانیم با توجه به این قضایا و سیره متشرعه بگوییم ائمه علیهم السلام با اهل سنت و غیره مدارا می‌کردند و تمام این‌ها را حمل بر تقیه بکنیم یا بگوییم به خاطر رفع عسر و حرج بوده که این‌ها با اهل سنت مراوده داشتند. بویژه که روایاتی داریم :

«صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ»

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج12 / ص273

«مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ج3، ص380، 8جلدی، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق.

«وَأَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ»

ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج1، ص383، 4جلدی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، 1413 ق.

و تزویج با دختران این‌ها چه دادن دختر، چه گرفتن دختر ما اگر چنین حرفی بزنیم شاید در بحث‌های حوزوی در این قلت طلبگی بتوانیم چهار تا دلیل بیاوریم ولی اگر از حوزه بیرون برویم در کوچه و بازار و جامعه صدها سدّ در جلوی راه ما است و این‌ها هم نه با سیره معصومین نه با سیره متشرعین به هیچ وجهی تطبیق نمی‌کند. اگر ضرورت هم اقتضاء کند از ضروریات تتقدر بقدرها و حال آنکه هیچ قدری در این‌جا ما نداریم حدّ و حدودی برای این ضرورت نداریم.

**پرسش:**

استاد! یک بحث بسیار مهمی که این‌جا پیش می‌آید بحث لعن است که شما قبلاً اشاره فرمودید در واقع این‌جا ما باید اهم و مهم را در نظر بگیریم و برای لعن چند دلیل آوردید ما روایت داریم که صراحت دارد به این‌که لعن در خفا جایز است ولی علناً در پیش دیگری جایز نیست در حالی که خفاء دایره‌اش بسیار محدود است و همین لعن باعث می‌شود که ما را تکفیر می‌کنند و باعث خونریزی می‌شود و نمی‌توانیم ما این را توجیه بکنیم.

اهل سنت را ما چگونه راضی بکنیم که ما شما و اکابرتان را علناً لعن نمی‌کنیم جایز نیست ولی در خفاء ما ادله‌ای محکم داریم که به اصطلاح جایز است؟

**پاسخ:**

ما که برای اهل سنت نمی‌گوییم در خفاء لعن می‌کنیم. ما روایات را چه کار کنیم؟ روایت صحیح تهذیب، جلد 2، صفحه 321؛ کافی، جلد 3، صفحه 342

«سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَلْعَنُ فِي دُبُرِ كُلِّ مَكْتُوبَةٍ أُرْبَعَةً مِنَ الرِّجَالِ وَ أَرْبَعاً مِنَ النِّسَاءِ»

ما این‌ها را چه کار کنیم؟

**پرسش:**

این فرمایش شما کاملاً درست است وقتی این‌جا ما دلیل داریم برای لعن و از طرفی دیگر امروز لعن باعث این می‌شود که به اصطلاح این‌جا قتل صورت بگیرد و ما را به عنوان کافر از بین برند، در حالی که قرآن هم حکم می‌کند حفظ جان واجب است بین دلیل وجوب حفظ جان و جواز لعن در خفا چگونه جمع کنیم؟

**پاسخ:**

اولاً در لعن ما عرض کردیم در بین خودی است که این قضایا مطرح می‌شود. واژه لعن علنی در کلمات خود رهبری هم هست.

اگر ما بخواهیم اصل مسئله جواز لعن را رد کنیم باید از بسیاری از مبانی اعتقادی دست برداریم ولی اگر حتی لعن‌های مخفی هم موجب به خطر افتادن جان یک شیعه باشد قطعاً حرام است در آن هیچ شکی نیست.

چون حرمت یک نفس محترم حاکم بر همه چیز است از حرمت کعبه بالاتر است اگر به یک نفر بگویند تو یک مسلمان را بکش یا کعبه را ویران کن در دوران امر، می‌گویند «اقل خطرا» ویرانی کعبه می‌شود.

یعنی این قدر نفس مؤمن محترم است در روایت هم داریم که احترامش بالاتر از حرمت کعبه است. ولی در رابطه با لعن، خدای عالم می‌گوید:

(لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ)

سوره اعراف (7): آیه 44

خدای عالم به ظالم لعنت کرده است. ما بخوبی اطلاع رسانی نمی‌کنیم.

«والخامسة لعنة الله عليه ان كان من الكاذبين»

ما در لعن از خدای عالم می‌خواهیم خدایا، فلانی را از رحمتت دور کن. دور کردن از رحمت به دست ما نیست بلکه به دست خدای عالم است و اگر کسی، فردی را لعنت کرد که استحقاق لعن ندارد طبق روایات متعدد در شیعه و سنی لعن به خود لاعتن بر می‌گردد.

همان طور که حریر بن عثمان روزی 70 بار صبح، 70 بار شب امیر المؤمنین را لعنت می‌کرد لاشک ولا ریب ما که هیچ شبهه‌ای نداریم این لعنت حریر بن عثمان به خودش بر می‌گردد ما بیاییم این‌ها را مطرح بکنیم اطلاع رسانی بشود که آن آقا نه تنها ناراحت نشود بلکه در دلش خوشحال بشود که ما داریم با این کار خودمان را لعنت می‌کنیم .

پرسش:

لطفا یک توجیه واضح بفرمایید و الا این به صراحت است که اول و ثانی و ثالث که بوده اند.

پاسخ:

اگر صلاح بود خود ائمه عليهم السلام بجای اول و ثانی و ثالث تصریح به اسم می فرمودند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته